

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۸ جون ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۷۲

قصائد

- ۶۸ -

## در مدح شاه محمود<sup>۱</sup>

صوفی ازرق لباس، زد نفس عنبرین  
شد شکن اندر شکن، طُره گیسوی شب  
خسرو افلاک راند، باره به زیر افق  
طوطی گردون شگفت، زآنکه همین زاغ شب  
زُهره ز طرف افق، خنده زنان رُخ نمود  
بر درجات سپهر، انجم گیتی فروز  
ماه نو از روی شکل، داغ کمان آطغان  
وز نفس او جهان، گشت پر از مشک چین  
شد صنم اندر صنم، حُجله چرخ آبرین  
سایه مخروط زد، خیمه به روی زمین  
بر سر طاووس روز، بال گشاد از کمین  
راست چو بر طُرف باغ، خوروش نازنین  
در عُرفات بهشت، انجمن حور عین  
نقش شب از روی وهم، شکل سینان تگین

<sup>۱</sup> ممدوح این قصیده در دیوان حاضر نامذکور است، عنوان را مصحح پورتال از متن قصیده استخراج کرده است

<sup>۲</sup> دو مصرع اول از دو بیت بالا در نسخه کاتب اصل مفقود بود.

<sup>۳</sup> "طغان": منظور از "طغانشاه"، از پادشاهان تُرک است

صفحه زنگارگون، گشت ز سنگرف، سرخ دست شب عطرسای، سود<sup>۴</sup> به بزم فلک دهر به غربال چرخ، از شب کُحلی<sup>۵</sup> تراز بر ورق سیمرنگ، پنجه<sup>۶</sup> مشک تثار ثابت و سیار چرخ، طوف کنان گرد قطب خسرو اهل یقین، داور خَلق<sup>۷</sup> زمین شاه خراسان، که یافت از اثر تربتش آن، که به ایمای او، صورت ناچیز کرد خواست، که در موکبش جای بگیرد، جهان درگه<sup>۸</sup> او درکشید، بر ملکوت، آستان عفو وی آنجا رسید، کز کرم عام او شوق طواف درش، گر نشدی، پایمرد هم به امید قبول، بندگیش را، بُرد از سر طوع آسمان، تا به گه<sup>۹</sup> انشفاق از بر برگاه<sup>۱۰</sup> او، دورزان در طواف ای فلک مستقیم، پایگهت را، رهین رایحه<sup>۱۱</sup> آستانت، نفخه<sup>۱۲</sup> روح القدس بر ره یاجوج نفس، حُب<sup>۱۳</sup> تو سدّ سدید

دوده بدان درکشید، صنع جهان آفرین در صدف آبگون، لخاله<sup>۱۴</sup> عنبرین چرخ به مکیال<sup>۱۵</sup> دهر زانجم شعری، جبین در طبق لاجورد، ریخته، دُر<sup>۱۶</sup> ثمین چون فِرَق جن و انس، در حرم شاه دین خسته دلان را پناه، غمزدگان را مُعین خاک خراسان شرف، بر فلک هفتمین بر سر روباه مکر، حمله<sup>۱۷</sup> شیر<sup>۱۸</sup> عرین خنگ فلک را کشید، از مه نو زیر<sup>۱۹</sup> زین چاکر او برفشانده، بر ملک، آستین دارد مأمون به حشر<sup>۲۰</sup>، چشم مقام<sup>۲۱</sup> امین در رَجِم<sup>۲۲</sup> أمّهات<sup>۲۳</sup>، نطفه نگشتی، جنین قابله<sup>۲۴</sup> روزگار، نواف بنات و<sup>۲۵</sup> بنین از بُن گوش آفتاب، تا به دم واپسین بر در درگاه او، سجده کنان بر زمین وی ملک راستین، خاک رخت را، جبین مِرَوْحَه<sup>۲۶</sup> أحداثات<sup>۲۷</sup>، شهپر<sup>۲۸</sup> روح الامین در بر آشوب دهر، مهر تو<sup>۲۹</sup> حصن<sup>۳۰</sup> حصین

۴. ب. آبگین

۵. "سود" درینجا ماضی مطلق (صیغه مفرد غائب) از مصدر "سودن" است؛ پس "سود"؛ یعنی "سانید"

۶. "لخاله": (بر وزن "ززمه") کلمه عربی ست و به مخلوطی از خوشبوئیها گفته شود

۷. "تراز": کلمه دری و درینجا در معنای "جامه" است - "طراز" معرب آن - ترکیب "کحلی تراز"، یعنی جامه سیاه. گرچه "کحل" در معنای "سرمه" است، و "کحلی" در اصل خود باید به رنگ سرمه باشد، که "سیاه" است، اما "سرمه نی" در تداول امروزی دری وطن ما "آبی تیره" را گویند.

۸. "مکیال": (بر وزن "منقال") کلمه عربی و در معنای "میزان" یا "پیمانه" است - اسم آله از کلمه "کیل"

۹. الف. زمان

۱۰. در دیوان حاضر "شیر عرین" آمده است، که باید به "شیر عرین" تصحیح می شد، چون "عرین"، که کلمه عربی و در معنای "نیزار" است، هم معنای "ترکیب" و هم مفهوم مصراع را تأمین می کند، در حالی کلمه "عرین" اصلاً وجود ندارد (مصحح پورتال)

۱۱. الف. از مه نو بر زمین

۱۲. الف. به چشم

۱۳. "امین": کلمه عربی و اصلاً در معنای "با امن" است

۱۴. "أمّهات": کلمه عربی و در معنای "مادران"

۱۵. "بنات و بنین" ترکیبات عربی، که هر دو جمع سالم کلمات "بنت و بن"؛ یعنی "دختر و بچه" است

۱۶. در اصل دیوان حاضر "انشقاق" بود، که به "انشقاق" تصحیح گردید، که کلمه عربی و در معنای "شق شق شدن" است - کنایه از روز

قیامت (مصحح پورتال)

۱۷. الف. بیگاه

۱۸. "مروحه": (بر وزن "اسکنه") کلمه عربی و در معنای "پکه" است، که آله "باد زدن" یا "باد دادن" است

۱۹. الف. خادما

۲۰. کلمات "حصن" و "حصین" هر دو عربی ست؛ اولی در معنای "حصار" و دومی در معنای "مستحکم"

قُبُـهُ زرين تو، نُورده آفتاب  
ساحت درگاه تو، آب رُخ ماه و <sup>۲۱</sup>طین

(بقیه قصیده در صفحه فردای پورتال)

---

<sup>۲۱</sup> "طین": (بر وزن "زین") کلمه عربی و در معنای "خاک"